

# رابطه‌های ادبی ایران و تاجیکستان و تأثیر آن بر شعر نو تاجیکستان

\* علی اصغر بوند شه‌ریاری

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

## چکیده

بررسی تبادل و تعامل ادبی در میان کشورهای فارسی زبان از موضوعات جالب و شایسته تحقیق است که در این مقاله ابتدا به صورت فشرده و تاریخی تنها به یکی از موضوع‌های آن یعنی رابطه ادبی ایران و ماوراء النهر در قرن بیستم پرداخته و سپس تأثیر آن بر شعر نو تاجیکستان سنجیده شده است. با اینکه از زمان ظهور شعر نو، آسیای مرکزی و فارسی‌زبانان آن منطقه از لحاظ سیاسی، فرهنگی تحت سیطره روس‌ها و حکومت شوروی سابق قرار گرفته بودند و رابطه سیاسی، فرهنگی و ادبی ایران و ماوراء النهر به شدت محدود و تنگ‌تر شده بود؛ اما چند حادثه نادر و تأثیرگذار در رابطه‌های ادبی ایران و تاجیکستان کافی بود که شعر نو تاجیکستان از شعر نو ایران که از تکامل و غنای بیشتری بهره‌مند بود؛ تأثیر پذیرد. شاعران نوپرداز تاجیکی همچون فرزانه خجندی، دارانجات، سیاوش، اسکندر ختلانی و ... معیارهای شعر نو ایران را با شعر نو تاجیکستان به صورت هنری و شاعرانه تلفیق کرده‌اند و سبک ویژه‌ای را بنیاد نهاده‌اند که نشانگر رشد و توسعه ادبیات تاجیک و کم شدن فاصله بین ادبیات تاجیک و ادبیات ایران است. کلیدواژه‌ها: آسیای مرکزی، تاجیکستان، ایران، رابطه‌های ادبی، شعر نو، ادبیات تاجیک.

## Literary relations between Iran and Tajikistan Its influence on Tajikistan's new poetry

Ali Asghar Bovand Shahriyari, Ph.D.

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature  
Faculty member of Islamic Azadi University, Rood Hen unite

### Abstract

Overview of literary interchange and interaction among Persian language countries is interesting subject and deserves investigation that in this article, it was intensively and historical radiant, first only to one of its subjects, i.e. literary relations between Iran and Transoxiana in the twentieth century and then deliberated its influence on Tajikistan's new-poetry. Although, since appearance of new-poetry, central Asia and its Persian languages, with a view to diplomatic-cultural ruled by the Russians and old Soviets government, political-cultural and literal relations between Iran and Transoxiana was severely confined and tighter but some rare and effective events in literary relations between Iran and Tajikistan was sufficient that profit by Tajikistan's new-poetry than Iran's new-poetry had evolved and attained to more riches-Tajik's poets(new poetry); like Farzaneh Khojandi, Dara Nejat, Siavoosh, eskandar Khatlani and ... have assimilated the standards of the Iran and Tajik's new poetry based on art and poetically, have found special style that is the sight of Tajik's literature growth and development and decreased space between Tajik and Iran's Persian literature.

Keywords: Central Asia, Tajikistan, Iran, literary relations, new poetry, Tajik's literature.

ای خراسان تو بگو ساحت ایرانو ویج کو؟ من از این فاجعه چون شکوه به یزدان تکلم؟

«لایق شیر علی»

## ۱. مقدمه

ادبیات تاجیک<sup>۱</sup> بخشی از ادبیات کهنسال و غنی زبان فارسی است که در سرزمین اهورایی «فرارود»<sup>۲</sup> به‌ویژه در تاجیکستان ریشه دوانده است و با گلهای رنگارنگ و خوشبوی بوستانش چشم هر مشتاقی را به خود خیره می‌سازد. این قطعه از سرزمین شعر و ادب و آریایی، در قرن شانزدهم میلادی از پیکره واحد ایران زمین جدا شد. در این قرن قبیله‌های ترک ازبک، آسیای مرکزی را تصرف کردند و رابطه‌های سیاسی و فرهنگی آسیای مرکزی و ایران به‌طور عملی قطع شد. در نیمه دوم سده ۱۹ میلادی، روسیه تزاری این منطقه را تصرف کرد و در دوران شوروی این قطعه از سرزمین، جزء جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی درآمد. بنابراین فارسی‌زبانان این منطقه ناخواسته در مسیر تاریخی جداگانه‌ای قرار گرفتند و زبان و ادبیات آن‌ها، هم از آن چه در ایران دیده می‌شود، تا اندازه‌ای فرق کرد.

همه عواملی که منجر به جدایی این منطقه از ایران زمین شد در جریان‌های بعدی تأثیرش را در حوزه زبان و ادبیات، بیشتر نشان داد؛ هرچند برخی از تاریخ‌نگاران ادبی به‌ویژه دانشمندان شوروی سابق تأثیر این جدایی را به صورت مبالغه‌آمیز بیان کرده‌اند؛ اما بی‌هیچ تردیدی زبان و ادبیات و فرهنگ دو سرزمین همواره بر یکدیگر تأثیر داشته‌اند و خواهند داشت.

چندگاهی نیز، مواعی در برابر رابطه‌های ادبی مناطق فارسی زبان پیش می‌آمد؛ ولی در عین حال رشته‌های پیوندی که فارسی‌زبانان را به هم نزدیک می‌کرد خیلی قوی‌تر بود. از مهم‌ترین رشته‌های پیوند، همان آبشخور مشترک فرهنگی و ادبی و بنیان‌های مشترک معنوی و تاریخی آنان بود که مانع گسستن کامل روابط فرهنگی و ادبی دو خطه ماوراءالنهر و ایران می‌شد. به گفته دانشمند تاجیک، اکبر تورسون‌زاده: «رابطه‌های سینخرونی

۱- ادبیات فارسی شکل گرفته در آسیای مرکزی با نام‌هایی چون ادبیات تاجیک، ادبیات فارسی تاجیکی و ادبیات فارسی نیز مشهور است.

۲- فرارود نام تاریخی و ایرانی سرزمینی است که در دوره اسلامی ماوراءالنهر نامیده می‌شد و امروزه نام روس ساخته آسیای مرکزی یا میانه جایگزین آن‌ها شده است. هرچند از لحاظ جغرافیای تاریخی، محدوده جغرافیایی نام‌ها به طور دقیق یکسان نیست؛ اما نگارنده با تساهل همه این نام‌ها را برای منطقه‌ای که شامل جمهوری‌های ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و بخش جنوبی قزاقستان است؛ اطلاق می‌کند.

[همزمانی] دو شاخه ادبیات یگانه (فارسی) یک اندازه سست شد، ولی قطع نگردید». (تورسون اف ۱۹۹۱: ۱۶) استاد ایرج افشار، با مطالعه برخی از تذکره‌هایی که در ماوراءالنهر تألیف شده‌اند، نتیجه گرفته است که: «از بخارا تا اصفهان و از بلخ تا تبریز، پهنه ادبی و فکری ادبا و شعرا و خوش‌نویسان فارسی زبان و دیگر صنوف فرهنگ‌مند بود و آنان با دل‌پذیری میراث زبان یکدیگر را می‌شناختند و درک می‌کردند ... میان ادبا و شعرای این پهنه و آن خطه [ایران و ماوراءالنهر] تبادل شعر و ارتباط فکری همیشه برقرار بوده، مگر در این ۸۰ سال [یعنی دوره شوروی]». (افشار ۱۳۷۱: ۳۱۴) و حق به جانب استاد محمد جان شکوری است که گفته است: «این رابطه گاه یک پدیده ظاهری و تصادفی باشد هم، در بعضی موردها خیلی عمیق رفته است و حوزه‌های ادبی ماوراءالنهر و ایران را ماهیتاً به هم نزدیک آورده است.» (شکوری ۱۹۹۶: ۲۰۸) و ما هم در این مقاله، به تأثیر عمیق همین رابطه تصادفی و ظاهری ایران و ماوراءالنهر، در شعر تاجیکستان می‌پردازیم زیرا رابطه عمیق سیاسی و فرهنگی و ادبی بین این دو خطه در قرن بیستم جز در اواخر این قرن هرگز وجود نداشت.

## ۲. جریان‌های منفی

### تأثیرگذار

در گذر تأثیر و تأثر سخنگویان معاصر، معمولاً ادبیات و سخنگویان ایران بر ادبیات فارسی آسیای مرکزی تأثیر بیشتری داشته و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و علت آن نیز در مرکز قرار داشتن ایران در حوزه زبان و ادبیات فارسی پس از قرن ۱۷ میلادی بود. در حالی که در همین دوره زبان و فرهنگ و ادبیات ایرانی در آسیای مرکزی دچار رکود و فترت شده بود و علت افول آن نیز تسلط ترکان بادیه‌نشین و سپس روس‌های سفیدپوست بر سیاست، فرهنگ و اقتصاد منطقه بود. و این رکود به‌حدی در قرن ۱۸ م و نیمه اول قرن نوزدهم شدت یافته بود که تاریخ‌نگاران ادبی برای این عصر در تاریخ ادبیات فارسی فرا رود «ادیب و گوینده ممتازی که شایان ذکر باشد، نیافته‌اند» (بچکا ۱۳۷۲: ۴۳).

تنها در نیمه دوم عصر نوزده و آغاز قرن ۲۰، ادبیات فارسی در آسیای مرکزی رشد قابل ملاحظه‌ای یافت.

این حرکت در نتیجه اشغال و کنترل آسیای مرکزی توسط روسیه و گسترش راه‌های ارتباطی به‌ویژه راه آهن، گسترش مبادلات و چاپ و نشر کتاب‌ها و نشریات و از همه مهم‌تر

ظهور جنبش روشنفکری به نام «معارف پروری»<sup>۳</sup> به رهبری احمد دانش در منطقه بود و به گفته پرفسور غفوراف در همین دوره، «بسیاری از متفکران و شاعران آسیای مرکزی از روشنفکران ترقی خواه روسیه درس عبرت می گرفتند. به تدریج ادبیات کشور هم پیشرفت کرد» (غفور اف ۱۹۹۷: ۱۱۲۷). در آخرین سالهای دهه دوم قرن بیستم جهان با یکی از شگفت ترین حوادث تاریخی یعنی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م در روسیه مواجه شد و انقلاب خلقی بخارا در اوت ۱۹۲۰ م، بازتاب آن واقعه تاریخی بود که توسط ارتش سرخ میسر شد و از این پس آسیای مرکزی و فارسی زبان منطقه در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درآمدند و میان مرزهای این کشور با جهان خارج دیوار بلند و آهنین کشیده شد و ادبیات معاصر تاجیک از این پس، با تأثیرپذیری از ادبیات روس در مجموع، بخشی از شبکه ادبیات شوروی درآمد که شامل ادبیات تمام ملت های داخل در اتحاد جماهیر شوروی به رهبری ادبیات روس بود که مینا و محتوای این ادبیات، اندیشه های زیباشناختی مارکس و انگلس و محققان ادبیات شوروی به ویژه بنیان گذاران شعر و نثر آن، یعنی گورگی و مایاکوفسکی، بود. در ابتدای قرن ۲۰ و ابتدای حکومت شوروی، تاجیکان همزمان در مقابل دو جریان سیاسی و فرهنگی قرار گرفتند: یکی از این جریان های قدرتمند توسط پان ترکیست ها برضد زبان فارسی به وجود آمد، که وجود تاجیکان و اقوام فارسی زبان در آسیای مرکزی را به طور کامل انکار می کردند و در صدد ترک سازی کامل منطقه بودند و برای رسیدن به مقصد نهایی خود می بایست زبان فارسی را در منطقه نابود کنند. دیگری، جریانی بود که توسط روس ها و با ایجاد حکومت شوروی به وجود آمد. هر چندگاهی حکومت مسکو و پان ترکیست های منطقه در مقابل اقوام ایرانی سیاست های مشترکی داشتند؛ اما حکومت مسکو برای ساختن انسان شوروی و کمونیستی و پیشبرد اهداف فرهنگی و سیاسی خود هرگونه اقدام ملی گرایی را سرکوب می کرد و در تقسیم بندی سال ۱۹۲۴ و ۱۹۲۹ م برخلاف میل ترکان یک جمهوری به نام تاجیکستان تشکیل دادند. هر چند تاجیکستان را از داشتن شهرهای هویت ساز و تاریخی اش مثل بخارا و سمرقند محروم کردند؛ اما همین اقدام، زبان فارسی تاجیکی را از خطر نابودی که توسط ترکان پیگیری می شد، نجات داد.<sup>۳</sup>

۳- جنبش معارف پروری نخستین جنبشی بود که در آسیای مرکزی در تاریخ معاصر شکل گرفت. این جنبش از دهه ۱۸۷۰ میلادی در بخارا شروع شد و از سوی احمد دانش معروف به احمد کله و نیز شاگردان و پیروان او، مانند عینی، شاهین، سامی، سودا و دیگران رهبری می شد و علیه حکومت استبدادی و عقب افتاده امیران منفعتی و نیز علیه جهل و بی سوادگی و عقب افتادگی منطقه بیکار می کردند. آنان خواستار فراگیری علم و تکنولوژی پیشرفته روسیه و غرب و تعلیم و تربیت نو بودند.

اقدامات سرکوبگرانه حکومت مسکو در قبال جریان‌های ملی‌گرایانه، هر نوع ارتباط بین ملت‌های داخل اتحاد شوروی را با ملت‌های همسایه جهان خارج محدود می‌کرد و در راستای همین سیاست، تاجیکان از داشتن هر نوع ارتباط مؤثر با ایران و افغانستان محروم ماندند. در دوره حکومت شوروی، آنچه تبادل و تعامل میان زبان و ادبیات تاجیک با زبان و ادبیات کشورهای همسایه یعنی افغانستان و ایران را با مشکل جدی مواجه ساخت، موضوع تغییر خط بود که در سال ۱۹۲۹م اتفاق افتاد و به موجب آن، خط فارسی (خط تعدیل شده عربی) تمام مردمان آسیای مرکزی و قفقاز (به غیر از ارمنستان و گرجستان) به خط لاتین تبدیل شد و ده سال بعد (سال ۱۹۳۹ م) دوباره از لاتین به خط روسی (سیریلیک یا کرلیک) تغییر یافت و ناگهان مهم‌ترین پل ارتباطی و پیوند فارسی‌زبانان این منطقه با دیگر فارسی‌زبانان از هم فروریخت و فارسی‌زبانان منطقه که از این پس با خط روسی انس گرفته بودند؛ دیگر قادر به مطالعه و خواندن آثار و نوشته‌های دیگر فارسی‌زبانان — که به خط فارسی نوشته می‌شد — نبودند و همین‌طور بالعکس؛ این موضوع مانع رشد فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی در منطقه‌ای شد که مهد و گهواره آن بود.

اکنون با گذشت بیش از ۱۵ سال استقلال تاجیکستان و گسترش رابطه‌های سیاسی و فرهنگی میان مردم این دو کشور همچنان بیشتر ادبیات‌شناسان و دوستداران شعر و ادب ایرانی و بالعکس از لذت خواندن آثار ادبی و علمی یکدیگر بی‌بهره‌اند و به قول مولانا جامی:

نسخه آشفته دیوان عمر ما پیرس  
خط غلط، انشا غلط، املا غلط، معنی غلط

### ۳. عوامل مثبت

در مقابل عوامل منفی ذکر شده، چند عامل مثبت گسترش تبادلات ادبی میان تاجیکان و ایرانیان را فراهم ساخت که مهم‌ترین آن‌ها رفت و آمد میان ادیبان و دانشمندان دوطرف و چاپ و نشر آثار ادبی ایران در تاجیکستان بود. در این میان موضوع مهاجرت ابوالقاسم لاهوتی از ایران به تاجیکستان اهمیت ویژه‌ای دارد.

ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهی (کرمانشاه ۱۸۸۷/م ۱۲۶۶ ش. — مسکو — ۱۹۵۷/م ۱۳۳۶ ش) را می‌توان حلقه طلایی پیوند ادبیات ایران و تاجیکستان در قرن بیستم نامید. این شاعر و

سیاستمدار برجسته، به دلیل مبارزات سیاسی و نظامی در ایران مدتی مجبور به اقامت در ترکیه و استانبول شد و این دوره مصادف با عزیمت عده‌ای از جوانان بخارا و ماوراءالنهر با کمک «جدیدان بخارا» جهت تحصیل علم و دانش به ترکیه و استانبول بود.<sup>۴</sup> طبق اسناد به‌جای‌مانده «تنها در سال ۱۹۱۰م، مدارس عالی استانبول حدود صد نفر دانشجو از ترکستان و دولت‌های آسیای مرکزی پذیرفتند که با کمک «جدیدان بخارا» انجام شد».<sup>۵</sup>

در این زمان ترکیه و استانبول محل تلاقی و پیوند ادیبان ایرانی از جمله لاهوتی با عده‌ای از فرهیختگان آسیای مرکزی بود. تحصیل و اقامت فارسی‌زبانان دو خطه در ترکیه، آن‌ها را از نزدیک با تحولات ادبی و سیاسی ترکیه و اروپا آشنا کرد و پس از بازگشت به وطن خویش، تجدد و تحول در مسائل حکومت‌داری و جریان‌ات فرهنگی از جمله ادبیات را پیگیری کردند.<sup>۶</sup> لاهوتی یکی از کسانی بود که بیش از همه ضرورت این تجدد را درک کرده بود. مطالعه و آشنایی او با آثار صابر، شاعر معروف قفقازی و ادبیات نو ترک و اروپا به‌ویژه فرانسه باعث شد که او در محتوا و نیز نوع قافیه‌بندی و وزن شعر دست به ابتکار و تحول بزند و به عنوان اولین پیشگام شعر نو فارسی در ایران قد علم کند. او در سال ۱۲۸۸ ه. ش. / ۱۹۰۹ م نخستین شعر نو فارسی به نام «وفای به عهد» را سرود.

وی در سال ۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۱ م در تبریز به دنبال شورشی که به «شورش لاهوتی خان» نیز معروف شد، از حکومت مرکزی شکست خورد و ناچار به شوروی (باکو) گریخت و از آن‌جا به مسکو و عاقبت در سال ۱۹۲۵ م در تاجیکستان اقامت گزید. لاهوتی هنگامی که به تاجیکستان رفت، تمام استعداد و توان خویش را در خدمت به فارسی‌زبانان منطقه و رشد و شکوفایی زبان و ادبیات فارسی-تاجیکی و اصول سوسیالیسم گذاشت و در زمره یکی از بهترین یاران و دوستان صدرالدین عینی درآمد. نفوذ فرهنگی و سیاسی او در تاجیکستان آن چنان تأثیرگذار بود که حتی به مقام «وزیری فرهنگ تاجیکستان» ارتقا یافت. عینی در کتاب

۴- برای اطلاع بیشتر درباره سرنوشت فارسی‌زبانان و زبان و ادبیات آن‌ها در آسیای مرکزی به‌ویژه در قرن بیستم، پژوهش‌های بنیادین پرفسور محمد جان شکوری اهمیت فراوان دارد. ر. ک. ۱- (شکوری ۱۳۸۴)، ۲- (شکوری ۱۹۹۶).

۵- بایگانی مرکزی دولتی جمهوری ازبکستان، بخش ۲۴، فهرست ۲، پرونده ۴۳۹ اوراق ۵-۶.

۶- در این دوره استانبول و ترکیه و ادبیات نوین ترک در تحول ادبیات فارسی ایران و آسیای مرکزی نقش مهمی ایفا کرد. تقریباً بیشتر افرادی که از ایران و آسیای مرکزی بدانجا رفته بودند پس از مراجعت به کشورشان در جهت تحول سیاسی، اجتماعی و ادبی مبارزه چشمگیری داشته‌اند و یکی از دلایل پیدایش همزمانی شعر نو فارسی در ایران و آسیای مرکزی اقامت یا تحصیل عده‌ای از فارسی‌زبانان دو خطه در ترکیه بود (بوند شهریاری ۲۰۰۲: ۱۱).

پروازۀ نمونه ادبیات تاجیک<sup>۷</sup> نام لاهوتی را در ردیف شاعران تاجیک آورده و به او لقب «ادیب سرخ» داده است (عینی ۱۹۲۶: ۵۸۷-۵۸۶).

از بارزترین خدمت‌های لاهوتی، انتقال تجربیات ادبی از ایران به تاجیکستان و رشد و شکوفایی شعر و ادب فارسی در تاجیکستان بود. لاهوتی همچون بارانی به بوستان ادب فارسی منطقه شکوفایی و طراوت و حیاتی دوباره بخشید. او پس از اقامت در تاجیکستان، سکان هدایت شعر تاجیکستان را به عهده گرفت. تا این زمان استاد صدرالدین عینی<sup>۸</sup> هم در شعر و هم در نثر یگانه ادیب ممتاز در تاجیکستان بود که از بخارا به دوشنبه کوچیده بود. با آمدن لاهوتی، صدرالدین عینی مشعل درخشان شعر فارسی را به لاهوتی سپرد و خود فعالیت ادبی‌اش را در نثر ادامه داد.

لاهوتی اشعار زیادی در تاجیکستان سرود که از جمله «سرود ملی تاجیکستان» و ترجمه «سرود شوروی» به شعر فارسی را می‌توان نام برد. اما شعر نو او در تاریخ ادبیات ایران و تاجیکستان مقام ویژه‌ای دارد و می‌توانیم تأثیر آن را در گسترش این سبک در تاجیکستان آشکارا ملاحظه کنیم. در باب تأثیر لاهوتی در شعر نو تاجیکستان، همین نکته بس که با آمدن لاهوتی این نوع شعر بی‌هیچ بحث و جدلی در آن‌جا پذیرفته شد و گسترش یافت.

درحالی‌که شعر نو در ایران در آغاز با مخالفت‌های شدیدی روبه‌رو شد و جنگ کهنه و نو مدت‌ها در محافل علمی و ادبی و مجلات ادامه داشت. گفتنی است که شعر نو در تاجیکستان با صدرالدین عینی در سال ۱۹۰۷ شروع می‌شود (بوند شمشیری ۲۰۰۲: ۱۵). اما لاهوتی

۷- کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» نوشته صدرالدین عینی علاوه بر اهمیت ادبی و تاریخی، اهمیت سیاسی فراوانی در زمان تألیف داشت زیرا پس از روی کار آمدن حکومت شوروی بان ترکیست‌ها قدرت و نفوذ فراوانی در آسیای مرکزی داشتند و مدعی بودند که در آسیای مرکزی قوم ایرانی وجود ندارد و آن‌هایی که به فارسی تکلم می‌کنند در اصل ترکانی هستند که تحت تأثیر فرهنگ و مدنیت ایرانی فارس شده‌اند و وظیفه دارند که آن‌ها را دوباره ترک کنند و به همین دلیل حکومت مسکو در تقسیم‌بندی سال ۱۹۲۴م هیچ جمهوری (مستقل) به فارسی‌زبانان ندادند. صدرالدین عینی با نوشتن کتاب نمونه ادبیات تاجیک و چاپ آن در مسکو با دلایل تاریخی و ادبی ثابت کرد که منطقه آسیای مرکزی از قدیم ایام مسکن آریائی‌ها و ایرانی نژادان بوده است و حکومت مسکو از آن پس قانع شد در تقسیم‌بندی (سال ۱۹۲۹)، که یک جمهوری به نام تاجیکستان را تشکیل دهد.

۸- صدرالدین عینی، (بخارا ۱۸۷۸ - دوشنبه ۱۹۵۴) از اندیشمندان و ادیبان بسیار معروف تاجیکستان است که در تاریخ سیاسی و فرهنگی تاجیکستان مقام ویژه‌ای دارد. او را بنیانگذار ادبیات نوین شوروی تاجیک و پدر ملت تاجیک می‌دانند و از شاگردان احمد دانش بود. مهم‌ترین اثر خلاق و پر حجم او «یادداشتها» نام دارد که مهم‌ترین اثر در ادبیات معاصر تاجیک و به‌طور کلی در زبان فارسی محسوب می‌شود.

باتوجه به تجربیات قبلی خویش و آگاهی از ساختار شعر نو ایران و روسیه در جهت بسط و گسترش آن تحت رهبری ادبیات روس کوشید و این نوع شعر را در میان شاعران نسل اول شاعران شوروی تاجیک گسترش داد. البته در موافقت شاعران تاجیک با شعر نو علاوه بر تأثیر لاهوتی چند عامل دیگر نیز مهم بودند: اول اینکه اولین سراینده شعر نو در تاجیکستان یعنی صدرالدین عینی، نه تنها به عنوان یک ادیب پیشرو و ممتاز بود؛ بلکه به عنوان یک رهبر فرهنگی و سیاسی در تاجیکستان از احترام ویژه‌ای برخوردار بود. دوم اینکه در ادبیات روسیه توسط شعرای روس مانند مایاکوفسکی، بلوک، خلینینکوف، آخمانووا، گوملیموا، سه وریانین و دیگران در اوایل سده ۲۰ میلادی در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق، نوپردازی‌هایی صورت گرفته و اشعار آن‌ها در تاجیکستان منتشر شده بود.

در این دوره هر شیوه و سبکی که در ادبیات روسیه پا می‌گرفت در ادبیات تاجیک و دیگر ملت‌های داخل اتحاد شوروی پذیرفتنی بود. باید تأکید کرد که ادبیات تاجیک در این دوره توأمان هم از ادبیات روس و هم از ادبیات ایران و هم از ادبیات کلاسیکی و هزارساله فارسی خود بهره می‌گرفت و لاهوتی پیونددهنده اصلی ادبیات روس و ایران در ادبیات معاصر تاجیک به شمار می‌رود.

#### ۴. دومین مرحله

دومین مرحله از تبادل و تعامل ادبی ایران و تاجیکستان در قرن ۲۰ از دهه شصت میلادی آغاز شد و در این مرحله شعر نو تاجیکستان از هر جهت به رشد و تکامل و پیشرفت نزدیک شد. از لحاظ سیاسی در نیمه دوم قرن بیستم چند حادثه و اتفاق مهم به گسترش رابطه‌های ادبی ایران و تاجیکستان کمک کرد:

۱- تشکیل انجمن شعر فارسی در تاجیکستان: در دهه شصت میلادی (سال ۱۹۶۸ م) انجمن شعر فارسی در تاجیکستان برگزار شد و شاعران و نویسندگانی از ایران و افغانستان از جمله دکتر پرویز ناتل خانلری، سعید نفیسی، نادر نادرپور و ژاله بدیع در آن شرکت داشتند و عمده‌ترین مسائل شعر معاصر تاجیکستان از جمله شعر نو مورد بحث و بررسی قرار گرفت. پژوهشگران عقیده دارند اوج فعالیت ادبی شاعران نوپردازی همچون لایق شیرعلی، مؤمن قناعت، گلرخسار و بازار صابر، بعد از انجمن مذکور و تبادل ادبی ایران و افغانستان با تاجیکستان صورت گرفته است.



تشکیل این انجمن در تاجیکستان و به‌ویژه حضور شاعران نوپرداز ایرانی در آن یک واقعه بسیار مهم تلقی شد و شاعران نوپرداز تاجیک از نزدیک با تحولات شعر نو ایران که از نیما آغاز شده بود آشنا شدند. هرچند چندین نشست ادبی دیگر در تهران و کابل و دوشنبه و مسکو با حضور ادیبان و اندیشمندان سه کشور برگزار شده بود؛ اما انجمن شعر فارسی در تاجیکستان زمانی برگزار شد که از لحاظ فرهنگی و سیاسی چرخشی در سیاست شوروی در دوران نیکتا خروشچف پدیدار شد که ضربه سنگینی به سلطه کمونیسم و سیاست استالینی شوروی بود و برای گسترش چهارچوب‌های مرسوم ادب و هنر امکاناتی را فراهم ساخت و شرایطی فراهم آمد که آثار ادبی و علمی ادیبان معاصر ایران و افغانستان در تاجیکستان طبع و منتشر شد. این نشست روند رابطه‌های ادبی ایران و تاجیکستان را به‌ویژه در حوزه شعر نو سرعت بیشتری بخشید.

۲- حضور شوروی در افغانستان: از دهه شصت به بعد و در دوران جنگ سرد، حکومت مسکو چشم طمع به کشور فارسی‌زبان افغانستان دوخته بود. روس‌ها در ابتدا به‌عنوان کمک و سپس با کودتای کمونیستی در افغانستان حضور چشمگیری یافته‌اند و این سیاست در نهایت به اشغال نظامی افغانستان توسط حکومت شوروی منجر شد. حضور و اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی بیش از همه به تاجیکان ارتباط یافت. زیرا جمهوری تاجیکستان نه تنها همسایه شمالی افغانستان بود، بلکه تنها جمهوری در درون اتحاد شوروی بود که با افغانستان هم‌زبان بود. بنابراین حکومت مسکو برای حضور در افغانستان به تاجیکان نیاز شدیدی داشت و این موضوع موجب شد خیل عظیمی از ادیبان و نویسندگان و جوانان تاجیکستان به‌عنوان مترجم و کارمند و متخصص به افغانستان اعزام شدند و فرصت مناسبی برای ادیبان تاجیک فراهم شد تا از طریق کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های افغانستان که مملو از کتاب‌های ایرانی بود با آثار شاعران نوپرداز ایرانی و تئوری‌های آنان آشنا شوند. بازار صابر یکی از شاعران نوپرداز تاجیک - که این دوره در افغانستان خدمت می‌کرد، می‌گوید: «ما در هرات از این کتاب‌ها [ کتاب‌های ایرانی ] برای مطالعه استفاده می‌کردیم، ... پس از بازگشت به دوشنبه از طریق روزنامه‌ها اقدام به چاپ پاره‌هایی از اشعار نیما یوشیج، توللی، فروغ و مهدی اخوان پرداختم» (صابر ۱۳۷۲: ۵).

۳- نشر و چاپ اشعار نوپردازان ایرانی در تاجیکستان: بعد از تشکیل انجمن شعر فارسی در تاجیکستان و نیز حضور شوروی در تاجیکستان، چاپ و نشر آثار شاعران نوپرداز ایرانی در تاجیکستان به خط فارسی و روسی شدت و گسترش یافت. بازار صابر در تأثیر چاپ شعر نو

ایرانی در تاجیکستان می‌گوید: «مردم کم‌کم دریافتند که چیز فوق‌العاده‌ای [شعر نو] است ... این شعر از طریق مطبوعات تاجیکستان آهسته آهسته به طبع رسید و برای خود جا باز کرد». (همان: ۵) از طرف دیگر چاپ سلسله مقالاتی راجع به شعر نو در مطبوعات تاجیکستان در تبیین شعر نو تاجیکی کمک شایانی کرد و جالب اینکه بیشتر این مقالات درباره شعر نو ایران بوده است (آته خانوا ۱۹۷۲: ۱۳۱).

در سال ۱۹۸۵م از طرف گورباچف آخرین رهبر اتحاد شوروی، سیاست پروستریکا و گلاسنوست آغاز شد. در شرایط مساعد پیش‌آمده در شوروی، عده‌ای از اندیشمندان تاجیکی از فرصت سود جسته و در جهت تحکیم پیوند با کشورهای هم‌زبان و برقراری حقوق اجتماعی زبان فارسی در آن سامان به مبارزاتی دست زدند؛ از جمله تصویب قانون زبان در سال ۱۹۸۹ بود که به همت دانشمندان و ایران‌شناسانی همچون استاد علامه محمد جان شکوری<sup>۹</sup> میسر شد و به موجب این قانون خط تاجیکستان از روسی به فارسی بازگردانده شد و زبان فارسی تاجیکی زبان رسمی و دولتی تاجیکستان اعلام شد. هرچند این قانون به‌طور کامل اجرا نشد؛ اما گام بزرگی در جهت آموزش خط نیاکان برداشته شد. استاد شکوری می‌گوید: «بازگشت به خط نیاکان [خط فارسی] ... به روی ما چند در دیگر می‌گشاید، گسترش روزافزون رابطه تاجیکستان با ایران و افغانستان که امکان می‌دهد از هم‌زبانان خود سخن شیوا بیاموزیم» (شکوری ۱۹۹۶: ۲۴۱).

به دنبال اعلام سیاست پروستریکا و گلاسنوست<sup>۱۰</sup>، تاجیکستان در نهم سپتامبر سال ۱۹۹۱م اعلام استقلال کرد و حصار آهنین و هفتاد و چهارساله شوروی از هم فروریخت و کمونیسم و شوروی برای همیشه به تاریخ پیوست. پس از استقلال تاجیکستان، اولین و مهم‌ترین مقصد اهل علم و فرهنگ و ادب تاجیکستان، ایران زمین بود و سیل عظیمی از ادیبان و دانش‌پژوهان ایران و تاجیکستان به کشور یکدیگر سفر کرده‌اند.

از پدیده‌های بسیار مبارک در پیوند فارسی‌زبانان و تاجیکان جهان، تشکیل انجمن پیوند است که با همت اربابان علم و فرهنگ تاجیکستان و با حمایت جدی و دلسوزانه ریاست جمهوری تاجیکستان تأسیس یافت و ریاست اجرایی آن را پروفسور منیا زوف<sup>۱۱</sup> عهده‌دار است

۹- در زبان تاجیکی پروستریکا به بازسازی و گلاسنوست به آشکار بیانی ترجمه شده است.

۱۰- پروفسور عبدالقادر منیا زوف (زچند، ۱۹۳۰م) از دلسوزان و پژوهشگران ممتاز تاجیکستانی است و سال‌ها رئیس انستیتوی زبان و ادبیات رودکی وابسته به آکادمی علوم تاجیکستان بود که یکی از معتبرترین مراکز علمی در حوزه زبان و ادبیات محسوب می‌شود. او در تألیف کتاب‌های درسی و همچنین تحقیقات راجع به آثار استاد عینی سهم ارزنده‌ای دارد. از بزرگ‌ترین خدمات فرهنگی استاد منیا زوف، بسط و گسترش انجمن تاجیکان و فارسی‌زبانان جهان «پیوند» است که با توجه به رقابت شدید فرهنگی در جهان یگانه مرکز فعال و جدی در جوامع فارسی‌زبان محسوب می‌شود.

و هر ساله در ماه سپتامبر همایش بسیار باشکوه به همراه جشن استقلال و با دعوت از خادمان این رابطه‌ها از کشورهای مختلف جهان تشکیل می‌یابد و هدف این انجمن بزرگ جهانی پیوند فارسی‌زبانان و تاجیکان در حوزه‌های فرهنگی و ادبی در جهان است.<sup>۱۱</sup>

## ۵. وضعیت کنونی

اکنون تبادل و تعامل ادبی ایران و تاجیکستان به بالاترین حد خود رسیده است و گمان می‌رود تاجیکان در آموختن دانش و هنر ادبی تنها به ایران اکتفا نکرده و به فراسوی جدیدی روی خواهند آورد که به مجموعه دانش و مفاخر ادبی فارسی‌زبانان خواهند افزود. هرچند دامنه رابطه‌های ادبی ایران و تاجیکستان گسترش می‌یابد به همان اندازه تأثیر شعر نو ایران بر شعر نو تاجیکستان کمتر می‌شود. امروزه بیشتر شاعران آن سامان از شعر نو ایران و نظریات ادبی آن الگو می‌گیرند. الگوپذیری شاعران تاجیک از شعر نو ایران هم در گزینش موضوع و محتوا و هم در نحوه بیان و هم در لحن و زبان شاعری است. از میان شاعران نوپرداز ایرانی شاعران بزرگ و صاحب سبکی همچون فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، نادر نادرپور، اخوان ثالث و نیما یوشیج و فریدون توللی بیشترین تأثیر را بر شعر نو تاجیک باقی گذاشته‌اند. در ادامه این مقاله، یکی از جنبه‌های تبادل و تعامل ادبی یعنی تأثیر شعر نو ایران بر شعر نو تاجیکستان به اجمال بررسی می‌شود. در این بحث تنها به تأثیر سه شاعر اثرگذار ایرانی یعنی نیما، سپهری و فروغ بر شعر نو تاجیکستان به صورت نمونه بررسی خواهیم کرد.

## تأثیر نیما یوشیج

نیما یوشیج (روستای یوش مازندران، ۱۲۷۶ ش - تهران ۱۳۳۸ ش) یکی از شناخته‌شده‌ترین شاعران ایرانی در جهان و تاجیکستان است. همه منتقدان ادبی او را آغازگر واقعی شعر نو در ایران با اسلوب و قواعد واقعی آن در زبان فارسی می‌دانند. او نخستین کسی بود که به‌طور

۱۱- استاد محمدجان شکوری بخارایی (بخارا، ۱۹۲۶ م) فرزند صدر ضیا از دانشمندان بسیار معروف زبان و ادبیات فارسی تاجیکستان است و از احترام ویژه‌ای در تاجیکستان برخوردار است. او عضو پیوسته فرهنگستان زبان فارسی ایران و تاجیکستان است. در سال ۱۹۹۴ م، برنده جایزه دولتی رودکی تاجیکستان شد. در سال ۱۳۸۴ ش در ایران به‌عنوان «چهره ماندگار» از او تجلیل شد. او آثار تحقیقی و تحلیلی بسیاری در حوزه فرهنگی زبان فارسی تألیف کرده است، از جمله «خراسان است اینجا»، «زبان ما هستی ما» تاریخ ادبیات شوروی تاجیک» جلد ۴. به سبب احاطه کامل او به تاریخ معاصر آسیای مرکزی و فارسی‌زبانان آن منطقه او **رایابد سند زنده و دایره‌المعارف گویا نامید.**

دقیق چارچوب شعر نو را مشخص کرده و خود هنرمندانه و خردمندانه اشعار زیادی به سبک نو سروده است. پاره‌هایی از شعر نیما در دههٔ شصت و هفتاد بارها در تاجیکستان به چاپ رسید. اما در آن سال‌ها چندان مورد توجه شاعران تاجیک قرار نگرفت. شناخت واقعی او و شعرش بعد از دههٔ ۹۰ قرن بیستم در تاجیکستان میسر شد؛ به طوری که امروزه در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و ادبی تاجیکستان آثار نیما یوشیج مورد نقد و بررسی دقیق قرار می‌گیرد. تأثیر او در آثار شاعران نوپرداز تاجیکی فراوان دیده می‌شود. به طور مثال: اسکندر ختلانی در شعر «هنگام شکفتن آلبالو» می‌گوید:

« من کشتی‌ام، نشسته به خشکی / بادبان‌ها را بیار / من صدایم گرفته / تو بخوان / بخوان / چنان که می‌توانی » (ختلانی ۱۹۹۷: ۱۶).

این شعر یادآور شعر «فریاد می‌زنم» نیما است. نیما می‌گوید: «من چهره‌ام گرفته / من قایم نشسته به خشکی / با قایم نشسته به خشکی / فریاد می‌زنم» (یوشیج ۱۳۶۲: ۳۴۵). اسکندر ختلانی نه تنها از لحاظ فضای کلی تحت تأثیر نیما است؛ حتی مصرعی از شعر نیما «من کشتی‌ام نشسته به خشکی» را با عوض کردن کلمه کشتی و قایق اقتباس کرده است. همان‌طور که می‌بینیم اختلاف این دو مصراع، تنها در دو کلمه کشتی و قایق است و از نظر مفهوم هیچ فرقی ندارند.

عسکر حکیم در مصرعی از شعر «عرضه داشت» می‌گوید: «خانهٔ من / خانهٔ دنیا است» که ناخودآگاه «دنیای خانهٔ من است» از نیما یوشیج را به خاطر می‌آورد. عسکر حکیم به جز شعر نو، در قالب‌های کلاسیکی خود از نیما یوشیج الهام می‌گیرد. او در چهار پاره‌ای می‌گوید: «نور مهتاب می‌تراود نرم» که یادآور شعر «می‌تراود مهتاب» نیما یوشیج است. علی محمد مرادی از دیگر شاعران تاجیک نیز در شعر «کوچه سربسته» از نیما کمک می‌گیرد. مرادی می‌گوید:

« سیر از جانم کرد / غم بدبختی غفلت‌زدگان خوشبخت / خیستم با زرده / آمدم تا پس روزن به سراغ صبحی / پرده برکندم و دیدم بیرون / غیر شب چیزی نیست / صبح مانده روشن‌فکری / اندر آن قلعهٔ شب زندانی است / باد در کوچهٔ سربسته چون من حیران است». این شعر مرادی تحت تأثیر شعر «می‌تراود مهتاب» نیما است. نیما می‌گوید:

« می‌تراود مهتاب / می‌درخشد شبتاب / نیست یکدم شکند خواب به چشم کس و لیک / غم این خفته چند / خواب در چشم ترم می‌شکند / نگران با من استاده سحر / صبح می‌خواهد از من / کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را بلکه خبر ... » (همان: ۲۰۱).

بن مایه و مضمون هر دو شعر بیان غمِ غفلت‌زدگان و خفتگان جامعه است و هر دو شیبی را توصیف می‌کنند که غفلت‌زدگان جامعه در آن به خواب جهل و غفلت فرو رفته‌اند و صبح همچون انسان روشنفکر و آگاه از غم آنان، نگران ایستاده است.

از لحاظ بیان، هر دو شاعر با استفاده از صنعت جاندار انگاری، صبح را همچو انسانی آگاه تجسم کرده‌اند. نیما صبح را با حالت نگران تجسم کرده و از شاعر می‌خواهد که از دم مبارک خود این قوم به جان باخته را آگاه کند؛ اما مرادی صبح را مانند روشنفکری پنداشته که در قلعه شب زندانی و دربند است. صبح در هر دو شعر نمادی از انسان آگاه و بیدار است.

تأثیرپذیری مرادی از نیما تنها در مضمون و بیان نیست؛ بلکه در وزن و زبان نیز تحت تأثیر نیما یوشیج قرار دارد. مثلاً شعر «چراغی در دم باد» مرادی بر وزن «تو را من چشم در راهم...» نیما یوشیج سروده شد. ضمن اینکه شعر مذکور مرادی تحت تأثیر فضای شعر «باد می‌گردد» نیما یوشیج هم قرار دارد.

## ۷. تأثیر فروغ فرخزاد:

فروغ فرخزاد (تهران ۱۳۱۳ ش - تهران ۱۳۴۵ ش) یکی دیگر از شاعران ایرانی بود که اشعارش در شعر نو تاجیکستان تأثیر زیادی گذاشت. او یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های شعر نو به حساب می‌آید که با انتشار دفترهای شعر خویش، به‌ویژه «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فصل مهمی در تاریخ شعر نو فارسی گشود و مورد توجه ویژه فارسی‌زبانان و شعرشناسان قرار گرفت و شاعران بی‌شماری خود را مقلد فروغ می‌دانند که در میان شاعران تاجیک، فرزانه خجندی شاعر آینده‌دار تاجیکستان موفق‌ترین شاعر در این موضوع است.

هرچند شاعران نوپرداز زیادی در تاجیکستان در شعر نو طبع آزمایی می‌کنند؛ اما کسی که این سبک را به تکامل نزدیک ساخت، شاعر خوش استعداد، فرزانه خجندی است. شاید بتوان فرزانه خجندی را در تاجیکستان با فروغ فرخزاد در ایران مقایسه کرد و او را «سایه فروغ» (تعبیر فرزانه) دانست و تنها شاعری است که از هر جهت شعرش به شعر نو ایران شباهت دارد. روح تازه‌جویی و حرکت به سوی فراسوی شعر و کشف دنیاهای جدید با ابعادی تازه بیش از هر شاعر دیگر در شعر فرزانه متجلی است. فرزانه شعر را با تغزل شروع کرد؛ اما پس از چندی به درک شعر نیمایی که نماینده واقعی‌اش فروغ فرخزاد بود، نائل آمد و شعر خود را

در مرحله تکامل و پیشرفت قرار داد و پیشرفت خود را آن طور که خود می‌گوید و شعرش گواه آن مطلب است، در سایه فروغ فرخزاد می‌بیند. فرزانه خجندی با صمیمیت و صداقت تمام می‌گوید: «فروغ فرخزاد را خیلی دیر شناختم، در نوزده سالگی، در آن مرحله از زندگی که دیگران در آن سن و سال خودسازی آغاز می‌کنند. فروغ در جهان بی‌حرکت من، رستاخیزی شگفت بود که صدای نقره‌آگین آب را به عالم شب آلودم — که بوی خواب می‌داد — آورد و پرده‌های اوهام را از چشم من در هم فکند و گفت: زندگی را بین چه بسا زمینی و زیبا، چه بسا صمیمی و روشن. شعر او با من حرف می‌زد. آن روزگار من فروغ را، شاعر دل خود یافتم و هرگز گمان نبردم روزی از تجارب او چیزی خواهم برداشت و از کلامش وام خواهم گرفت و آن چنان او را در خود جای خواهم داد که برخی مرا «سایه فروغ» گویند» (خجندی ۱۳۷۷: ۱۳۰). این سخن شاعری است که خود واقعاً فروغ دیگری است، در آن سوی ایران. همان‌طور که خود گفت، از کلامش وام گرفت. او فروغ و هنر فروغ و راه فروغ را شناخت و خود با کوله‌باری از صداقت و صمیمیت با کوله‌باری از تجربیات شعری قدم به فراسوی ناشناخته شعر نهاد. او در راهی است که به ناچار شعر فردای او و سرزمین او به دنبال او خواهد رفت. برای اثبات این سخن صمیمی فرزانه، مقایسه‌ای خواهیم داشت بین فروغ و فرزانه دو الهه زیبای شعر نو فارسی:

**فروغ:** «اگر به خانه من آمدی / برای من ای مهربان / چراغ بیاور و یک دریچه / که از آن به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم» (فرخزاد ۱۳۷۱: ۳۶۸).

**فرزانه:** «اگر به دیدن من آیی ارمغان آور / بهانه‌ای که بر آن تا عمر بربندم» (خجندی ۱۳۷۵: ۳۵).

یا این شعر فرزانه خجندی: «در این سیاهستان / بیا به صبح اهواریی آوریم ایمان» (همان: ۷۷). یادآور شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد است. فرزانه شعری دارد به نام «آری هنوز زیستنم باید» که مصراع‌هایی دارد که بی‌شابهت با شعر فروغ نیست. او می‌گوید: «من به گنجشکان حسد می‌برم / زیرا صدای گنجشکان / صدای صمیمانه شادی است / صدای پر زدن آزادی است» (همان: ۲۹).

فروغ می‌گوید: «من از گفتن می‌مانم، اما زبان گنجشکان / زبان زندگی جمله‌های جاری جشن طبیعت است / زبان گنجشکان یعنی: بهار، برگ، بهار / زبان گنجشکان یعنی: نسیم، عطر، نسیم». (فرخزاد ۱۳۷۱: ۴۳۵).

و به‌طور کلی این شعر حال و هوای شعر فروغ را دارد. مثال‌های زیادی از این دست می‌توان یافت که فضای شعری فروغ در شعر فرزانه متجلی شده است و در این میان «خورشیدهای گمشده» فرزانه خجندی در مقایسه با «ایمان بیاوریم آغاز فصل سرد» فروغ، بیانگر تأثیرپذیری جدی این شاعر تاجیکی از فروغ فرخزاد است. زیرا فضای کلی این شعر فرزانه از نظر محتوا، زبان و بیان سایه‌وار شعر فروغ است. مثلاً فرزانه می‌گوید: «من حسرت نگاه شفق را دم غروب/ احساس می‌کنم/ من خنده فسرده گل‌ها را/ در آخر بهار / ... احساس می‌کنم / اما چه بایدم!». یادآور قسمت آغازین «ایمان بیاورم به آغاز فصل سرد» فروغ است که می‌گوید: «من راز فصلها را می‌دانم / و حرف لحظه‌ها را می‌فهمم» (همان: ۴۲۴).

هر دو شاعر ناامیدانه در حسرت گذشت زمان‌ها و فصل‌ها قرار دارند. تکرار واژه‌هایی چون صبح، خورشید و به‌ویژه یار در شعر فرزانه از نظر موسیقی به کلام فروغ بسیار شبیه است و یکی از ویژگی‌های شعر فروغ در منظومه «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» تکرار واژه‌هاست مثل: «سکوت چیست، چیست، چیست ای یگانه‌ترین یار / سکوت چیست، به‌جز حرف‌های ناگفته ... / چه مهربان بودی ای یار، ای یگانه‌ترین یار / چه مهربان بودی ای یار وقتی دروغ می‌گفتی» (همان: ۴۳۵ و ۴۳۴).

همین تکرار در جای جای شعر فرزانه نمود آشکار دارد مثل: «ای صبح، صبح، صبح / ... ای یار، یار، یار / بگذار در قلمرو ظلمت، صدای من / خورشیدهای گمشده را جست‌وجو کند». مقایسه «تصویر شب» در شعر این دو، مقایسه خوبی است. فرزانه می‌گوید: «شب چون عجزه‌ای است که با خنده سیاه / از چشمهای شیشه به من می‌کند نگاه» اما فروغ شب را این‌گونه مجسم کرده است: «شب پشت شیشه‌های پنجره سر می‌خورد».

شب در شعر فرزانه مانند زن عجزه‌ای است که با خنده سیاه و سرد خود از شیشه به شاعر می‌نگرد؛ اما فروغ با استفاده از صنعت جاندار انگاری شب را همانند موجود زنده‌ای می‌بیند که سر می‌خورد و زبان سردی دارد.

در شعر هر دو شاعر واج‌آرایی و تکرار کلمه بسامد بالایی دارد. مثلاً صدای «ش» در شعر فروغ در کلماتی چون: «شب، پشت شیشه‌ها» و در شعر فرزانه در کلماتی مثل: «شب، چشمهای شیشه». همچنین تکرار کلماتی چون شب و شیشه. فرزانه به جای پنجره از واژه چشم استفاده کرده است که همان مفهوم را افاده می‌کند. (چشمهای شیشه‌ای - شیشه‌های

پنجره) از نظر تصویر، هر دو تصویری عاطفی و درونی از شب را ارائه داده‌اند که همه جا را فراگرفته است. اگر واژگان این دو شعر را مقایسه کنیم می‌بینیم کلمات و واژه‌های مشترک در شعر فرزانه و فروغ بار عاطفی و درونی یکسانی دارند. کلماتی مثل شب، گل، بهار، ساده، صدا، یار در شعر فرزانه همان تصویر و لحنی را دارد که در شعر فروغ می‌بینیم.

### ۸. تأثیر سهراب سپهری (کاشان ۱۳۰۷ ش - تهران ۱۳۵۹ ش)

سهراب سپهری از شاعرانی بود که با غنای جوهر شعری خود با استفاده از واژگان گوشنواز و دل‌انگیز و به‌کارگیری بیان تازه و بدیع و جان‌بخشیدن به اشیاء، سبک تازه‌ای در شعر نو بنیاد نهاد که ویژه اوست و می‌توان گفت شاعری است دارای شیوه و افکار عرفانی و تخیل خاص زیبا و هنری.

بنابراین تقلید از شاعری با این‌گونه ویژگی کار بسیار مشکلی است و شاعرانی می‌توانند از این‌گونه شاعران الهام بگیرند که در کنار ممارست و تمرین شاعری و درک هنر شاعرانه او، دارای استعداد و تخیل قوی و تیز باشند.

در میان شاعران تاجیک، «دارا نجات» بهتر از هر کسی توانسته به سهراب نزدیک شود و برخی شعرهای او را می‌توان جزء بهترین شعر نیمایی به سبک سپهری یاد کرد. در کنار دارا نجات «فرزانه خجندی» نیز از لحاظ زبان و بیان توانسته است نمونه‌های خوبی عرضه کند. مثلاً:

شعر «رویش» دارا نجات چه از جهت فضای فکری و استفاده از کلمات و ترکیبات و نوع بیان به شدت تحت تأثیر سهراب سپهری است. ترکیبات و واژگانی چون «حروف رؤیایی»، «لهجه آب»، «روشنی گلها»، «جانماز دریا» تحت تأثیر اشعار سهراب سپهری است. او در شعر «در نامیه» می‌گوید: «ای قسمت شناور در آبهای حیرت / چه خواهی گفت؟... / هنوز منتظرم / تا نسیم یاد خدا / برگهای پریشانی‌ام را بیفشاند» (نجات ۲۰۰۰: ۱۳۲).

این شعر یادآور شعر مسافر سپهری است. نام کتاب دارا نجات یعنی «آن سوی خوابها» از لحاظ گزینش تصویر در انتخاب نام شعر مانند «صدای پای آب» سپهری است. دارا نجات در مجموعه اخیرش که چندین بار شعرش را به سپهری بخشیده است با آوردن مصراع‌هایی از اشعار سپهری، یا از لحاظ شخصیت دادن به اشیاء و نیز با وام گرفتن واژه‌هایی چون انار،



سبد، نیلوفر، شکفتن، تأثیرش از سبک سهراب نشان داده است. دارا نجات قدرت شاعران تاجیک را در گفتن اشعاری با پیچیدگی معنی و تخیل و حس آمیزی و شخصیت‌بخشی که در سبک سهراب سپهری هویداست، به خوبی نشان داده است. دارا نجات خود تأکید دارد که «در شعر مدرن یا سپید اشیاء و تمام موجودات و مفاهیم مانند انسان، فکر و عمل می‌کنند. یعنی مثلاً یک سنگ می‌تواند بگریزد، بشنود، ببیند، بخشد، برقصد و الخ» (نجات ۲۰۰۳: ۶). آقای شمس الحق رهنما شعری برای سپهری نوشته است که بیانگر نفوذ ادبی سهراب در میان اهل ادب فرارودیان است:

آسمان، بازترین چشم جهان / همه سبزی تو را می‌بیند / هر که داند که شقایق چه گلی است / آری آدم این‌جا تنهاست ... / «آدم این‌جا تنهاست»

شاعر دیگری که تحت تأثیر اشعار سپهری قرار دارد فرزانه خجندی است. هر چند او را می‌توان نماینده سبک فروغ در تاجیکستان نامید؛ اما در بسیاری موارد تأثیر سپهری را در شعر فرزانه می‌بینیم. ضمن اینکه سپهری و فروغ نیز از لحاظ بیان و زبان ادبی، مشابهت‌های شگفت‌انگیزی دارند و همین ترکیب و آمیختگی را در شعر فرزانه شاهدیم.

## ۹. نتیجه‌گیری

رابطه ادبی ایران و ماوراءالنهر در قرن بیستم به کمترین حد ممکن رسید و فارسی‌زبانان آن منطقه از جانب اقوام روس، تحت کنترل واز طرف پان ترکیست‌ها، در معرض تهدید و نابودی قرار گرفتند. تشکیل حکومت شوروی هرچند در مقابل قدرت پان ترکیست‌ها، در جهت حفظ و بقای زبان و ادبیات فارسی در آن منطقه، یک امر مثبت تلقی شد؛ در عین حال روابط فارسی‌زبانان آن منطقه با جهان خارج از شوروی را محدودتر کرد. تغییر خط از یک طرف رابطه تاجیکان را با گذشته فرهنگی قطع و از طرف دیگر روابط ادبی و فرهنگی تاجیکان را با دیگر فارسی‌زبانان جهان محدودتر کرد.

در مقابل عوامل منفی، فقط چند حادثه کوچک و تکرار نشدنی، نه تنها تبادل ادبی ایران و تاجیکستان را میسر کرد؛ بلکه تأثیر جدی بر ادبیات فارسی آن منطقه به‌ویژه در حوزه شعر نو گذاشت. مهاجرت ابوالقاسم لاهوتی از ایران به شوروی و تاجیکستان و برگزاری انجمن شعر فارسی در تاجیکستان و نیز چاپ و نشر پاره‌هایی از شعر نو ایران در تاجیکستان به همراه نظریات ادبی دانشمندان ایرانی و همچنین استقلال تاجیکستان، مهم‌ترین حوادث در قرن

بیستم در مسیرهای رابطه ادبی ایران و تاجیکستان تلقی می‌شود و در این تبادل و تعامل ادبی، ادبیات تاجیک به‌ویژه شعر نو بیشترین بهره را برد؛ زیرا شعر نو ایران در مقایسه با شعر نو تاجیکستان از غنای بیشتری بهره‌مند بود. اکنون هرچه زمان می‌گذرد ادبیات دو کشور هم فرهنگ و هم‌زبان به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شود. به قول مولانا:

« هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش »

## منابع

- آته خانوا، خورشیده. ۱۹۷۲. پدیده‌های نوجویی. دوشنبه: عرفان.
- افشار، ایرج. ۱۳۷۱. «رگه‌های پیوند همیشگی در...». آینده. سال ۱. شماره ۱۲.
- بچکا، یرژی. ۱۳۷۲. ادبیات فارسی در تاجیکستان. مترجمان سعید عبانژاد و محمود عبادیان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی و بین‌المللی.
- برتلس، ی. ا. ۱۹۳۶. دست‌خط‌های آثار احمد کله. مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.
- بوند شهریاری، علی اصغر. ۲۰۰۲. سیر تحول شعر نو در ادبیات تاجیک. دوشنبه: آکامی علوم جمهوری تاجیکستان.
- تورسون اف، اکبر. ۱۹۹۱. «تقدیر تاریخی فرهنگ ملت‌های منقسم». مجله اخبارات آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، شماره ۳: ۲۲-۱۵.
- حکیم، عسکر. ۱۳۷۷. برگزیده اشعار. تهران: الهدی.
- ختلانی، اسکندر. ۱۹۹۷. میلاد آغاز. دوشنبه: ادیب.
- خجندی، فرزانه. ۱۳۷۵. پیام نیاکان. تهران: سروش.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۷. «جامه عریانی». شعر، شماره ۲۳.
- سپهری، سهراب. ۱۳۷۷. هشت کتاب. تهران: طهوری.
- شکوری، محمدجان. ۱۹۹۶. خراسان است اینجا. دوشنبه: دفتر نشر فرهنگ نیاکان.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۴. سرنوشت فارسی تاجیکی فرا رود در سده بیست میلادی. دوشنبه: رایزنی سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان.
- شعر دوست، علی اصغر. ۱۳۷۶. چشم انداز شعر امروز تاجیکستان. تهران: الهدی.
- شیرعلی، لایق. ۱۳۷۵. گلچین اشعار. تهران: الهدی.

صابر، بازار. ۱۳۷۳. برگزیده اشعار. تهران: الهمدی.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۷۲. «شعر تاجیک، گرایش‌های فکری...». کیهان فرهنگی، سال یازدهم، شماره ۱۰-۹.

عبدالمنان اف، عبدالرحمان و رحمت نذری. ۱۹۹۲. کتاب پیمان. دوشنبه: ادیب.

عینی، صدرالدین. ۱۹۲۶. نمونه ادبیات تاجیک. مسکو: اداره نشریات خارجی.

\_\_\_\_\_ . ۱۳۶۲. یادداشت‌ها. به کوشش سعیدی سیرجانی. تهران: آگاه.

غفور اف، باباجان. ۱۹۹۷. تاجیکان. دوشنبه: عرفان.

فرخزاد، فروغ. ۱۳۷۱. دیوان اشعار. تهران: مروارید.

قزوه، علیرضا. ۱۳۷۶. خورشیدهای گمشده. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

لاهوئی، ابوالقاسم. ۱۹۴۶. دیوان آثار منتخب. مسکو: اداره نشریات خارجی.

لنگرودی، شمس. ۱۳۷۰. تاریخ تحلیلی شعر نو. تهران: نشر مرکز.

نجات، دارا. ۲۰۰۳. «شعر نویسی علم دارد...». چرخ گردون، شماره ۵۱.

نجات، دارا. ۲۰۰۰. در آن سوی خواب‌ها. دوشنبه: مزدینا.

یوشیچ، نیما. ۱۳۴۶. مجموعه اشعار. تهران: انتشارات صفی علیشا.



شپښه ښکاره علوم انساني و مطالعات فرانسې  
پر تال جامع علوم انساني